ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
زندگی سلام
•سه‌شنبه•۲۷ شهریور ۱۳۹۷•شماره ۱۱۴۱

## حدیث روز

امام حسن عسکری(ع): چه بد بنده ای است بنده ای که دورو و دوزبان باشد.

**تحف العقول**

ذکر روز سه شنبه
**صد مرتبه «یا ارحم الراحمین»**

## در محضر بزرگان

### ربط عاشورا با بحث ولایت

حجت الاسلام دکتر رفیعی می فرمایند: «گاهی مردم می پرسیدند این ثواب های عجیب و غریب که برای گریه اباعبدا...(ع) آمده است برای چیست؟ دلیل آن همین است که ائمه احساس کردند که زهد گسترش پیدا کرده است اما ولایت، امامت و قضیه عاشورا فراموش شده. لذا قضیه را با این روایت محکم کردند. حالا می پرسند که قضیه ولایت چه ربطی به عاشورا دارد؟ ربط آن این است که ما وقتی در قضیه عاشورا می بینیم که امام به عنوان رهبر یک نهضت به شهادت رسیده اند و آن هم برای چه به شهادت رسیده اند، برای این که این نهضت حفظ شود، حال اگر این امام فراموش شود امام صادق(ع) هم فراموش می شود، امام باقر(ع) هم فراموش می شود، کلاً خط امامت فراموش می شود.»

**برگرفته از سخنرانی**

## بریده کتاب

### کلمه‌ای هراس انگیز

به زودی. به زودی. به زودی. این به زودی کِی خواهد بود؟ چه کلمه هراس انگیزی است این به زودی. به زودی ممکن است یک ثانیه دیگر باشد. به زودی می تواند یک سال طول بکشد. به زودی کلمه ای است هراس انگیز. این به زودی، آینده را در هم می فشارد، آن را کوچک می کند و دیگر هیچ چیز مطمئنی در کار نخواهد بود. هر چه هست دودلی و تزلزل مطلق خواهد بود. به زودی هیچ نیست و به زودی چه بسا چیزهایی است. به زودی همه چیز است. به زودی مرگ است.

**برگرفته از «قطار به موقع رسید»**
**اثر هاینریش بل**

## فارسی بنویسیم

### چک نویس یا چرک نویس؟

اسماعیل فریدونی

به هادی گفتم: «متن قرارداد رو پاک نویس کردی؟» پاسخ داد: «تازه چک نویس اون حاضر شده...» صحبت هادی را بریدم و گفتم: «چک نویس غلطه، بگو چرک نویس.» هادی جواب داد: «نه بابا، چک درسته، همه می گن چک نویس.» گفتم: «نه عزیزم، اول چرک می نویسن، بعد اون رو پاک نویس می کنن. «چرک» رو به روی «پاک»!» یک دفعه چشم هایش برقی زد و گفت: «آهان، از اون نظر. بله درسته. باور کن من بی گناهم. این جور کلمات رو دیگران سر زبون من می اندازن.» گفتم: «خب این دفعه تو جای دیگران رو پر کن.» هادی خنده ای کرد و گفت: «چه شود!»

## سخن بزرگان

*مرد بی شهامت کسی است که در جایی که باید اعتراف کند خاموش بنشیند.
**لینکلن**

*برای این که دوست پیدا کنی باید خود را لایق و آماده دوستی بار بیاوری. **موروا**

*زندگی مانند کودکی است که اگر می خواهید به خواب نرود، پیوسته باید او را سرگرم داشت. **ولتر**

**برگرفته از «رهنمون»**
**اثر غلامحسین ذوالفقاری**

## قرار مدار

## اندکی صبر

### فصل ها

شقایق سهندی

تنهایی ام وسعتی دارد
در پناه برگ های پاییزی
از شهریوری که
به خزان دوری تو پیوند خورده
و اگر نفسی مانده برایم
فصل نور را دی، در تابستان
آشنایی تو معنا کرده برایم...

## دنیا به روایت تصویر

**گتی ایمیج** | امدادرسانی در توفان هنگ کنگ

**گاردین** | جدال با طعمه

**فرانس پرس** | داوید سیلوا به همراه یک طرفدار ۱۰۲ ساله تیم منچستر سیتی از تونل رختکن وارد زمین شد

## پند نیکان

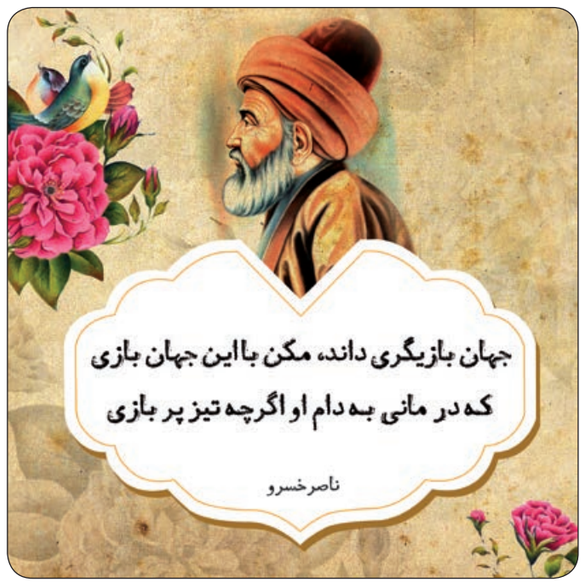


## با کاروان کربلا

مسلم ابن عَوسجه اسدی

### اولین بیعت کننده، اولین شهید

**همه ما از کودکی با شنیدن ماجرای کربلا بزرگ شده ایم. ذکر مصیبت های عاشورا در جان مان پیچیده و تک تک وقایع «روز واقعه» جلوی چشمان مان جان گرفته است. در این سلسله مطالب می خواهیم با کاروان کربلا همسفر شویم و با شخصیت های تاثیر گذار صحرای کربلا که کمتر می شناسیم شان یا حتی اصلا نام شان به گوش مان نخورده است بیشتر آشنا شویم.**

مسلم از اصحاب امام علی(ع) و امام حسین(ع)، اهل کوفه بود. وی رسول خدا(ص) را دیده و روایاتی از ایشان نقل کرده است. مسلم را مردی شریف، عابد و اهل مروت و سخاوت دانسته اند. او مردی شب زنده دار و اهل عبادت بود که در مسجد کوفه در کنار ستونی همواره به عبادت و مناجات می پرداخت.

مسلم بن عقیل هنگامی که وارد کوفه شد، اول به خانه مسلم بن عوسجه رفت. مردم کوفه در آن جا به دیدارش می رفتند و با امام حسین(ع) بیعت می کردند. مسلم بن عوسجه بعد از شهادت حضرت مسلم، مخفیانه می زیست؛ تا این که خبر ورود امام(ع) به کربلا منتشر شد و به همراه حبیب بن مظاهر و اهل و عیالش به سرعت به قافله حسینی پیوست. نقل شده است جوانی که روز عاشورا از خیمه ها بیرون آمد تا امام حسین(ع) را یاری کند و مادرش نیز در پی او بود، همان خلف، پسر مسلم بن عوسجه بود که او هم به شهادت رسید.

در شب عاشورا زمانی که امام حسین(ع) بیعت را از یاران خود برداشت، بعد از جوانان بنی هاشم، مسلم بن عوسجه اولین کسی بود که بلند شد و گفت: «ای اباعبدا...! آیا ما تو را رها کنیم؟ آن گاه در مورد ادای حق تو در پیشگاه الهی چه عذری بیاوریم؟ نه، به خدا. ما هرگز تو را رها نمی کنیم. دست از تو بر نمی دارم تا این که نیزه ام را به سینه های دشمن بکوبم و با شمشیر خود آنان را آن قدر بزنم تا شمشیر از دستم بیفتد و بعد از آن اگر هیچ سلاحی نداشته باشم، دشمن را سنگ باران خواهم کرد.»

به گزارش شیخ مفید در روز عاشورا، یاران امام حسین(ع) برای حفاظت از پشت خیمه ها خندقی آماده و در داخل آن آتش روشن کرده بودند. وقتی که شمر بن ذی الجوشن آتش را دید، بین او و امام حسین(ع) سخنانی رد و بدل شد. مسلم بن عوسجه از امام(ع) اجازه خواست تا شمر را با تیر بزند. امام اجازه نداد و فرمود: «او را نزن من دوست ندارم آغاز گر جنگ باشم».

تصویرسازی: سعید مرادی

رجز مسلم بن عوسجه در روز عاشورا این بود: «اگر درباره من بپرسید، همانا من دارای شجاعت شیرم و نسبم از قبیله بنی اسد است. کسی که بر من ستم روا دارد، از حق، منحرف شده و به خدای بی نیاز، کفر ورزیده است.» در اولین حمله دشمن و درگیری، مسلم مجروح شد. امام حسین(ع) و حبیب بن مظاهر بر سر بالین او آمدند. امام به او گفت: «ای مسلم خدا تو را رحمت کند.» و حبیب گفت: «اگر شهادتم نزدیک نبود، دوست داشتم آن چه برایت مهم است به من وصیت کنی تا حق دینی و خویشاوندی خود را ادا کرده باشم.» مسلم بن عوسجه به امام(ع) اشاره کرد و به حبیب گفت: «تو را وصیت می کنم به این شخص، خدای رحمتت کند تا جان در بدن داری از او دفاع کن و از یاری اش دست مکش تا کشته شوی.»

او را نخستین شهید کربلا دانسته اند. امام حسین(ع) سوگند یاد کرده از رستگاران است و همچنین کسانی که در قتل او شرکت داشته اند، مورد لعن امام(ع) قرار گرفته اند. در زیارت امام حسین(ع) در نیمه شعبان، زیارت ناحیه مقدسه و دعای رجبیه نیز نام وی آمده است.

**منابع: ویکی شیعه، پایگاه اطلاع رسانی حوزه**

## سه نقطه

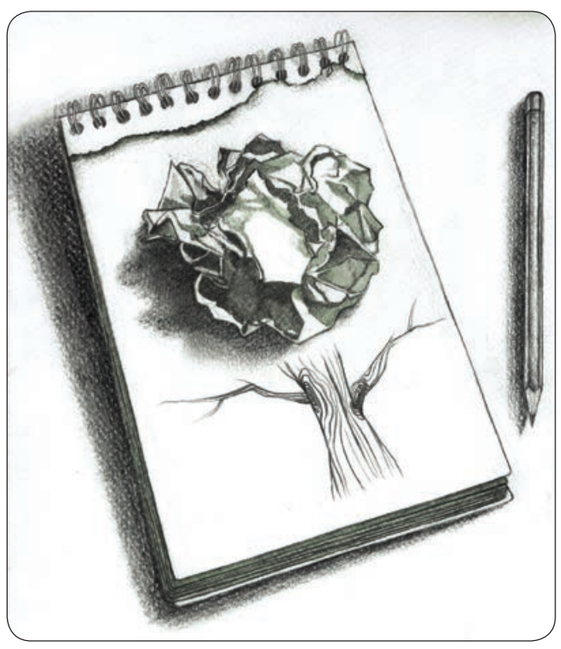

طراح: حورا سنجولی

## فتونکته

زنده بودن
حرکتی افقی است از گهواره تا گور و
زندگی کردن
حرکتی عمودی است از زمین تا آسمان

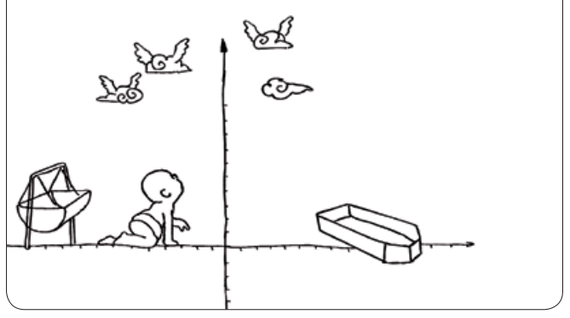

## دور دنیا

### کشف یک ابوالهول جدید در مصر

**نیوزویک**- وزارت آثار باستانی مصر در اطلاعیه ای اعلام کرده است یک هیئت باستانی مصری روز یک شنبه موفق شد مجسمه جدیدی از ابوالهول را در معبد «کوم آمبو» واقع در شهری به همین نام در استان اسوان کشف کند. وزارت آثار باستانی مصر همچنین اعلام کرد، جنس این مجسمه از «ماسه سنگ» است و به دوران «بطلمیوس»، ۳۰۵ سال پیش از میلاد باز می گردد.

### خلاقیت در طراحی پل طبیعت

**تاکسل**- معماران همیشه به دنبال ایده های خلاقانه و جدیدی برای طراحی هایشان هستند اما طراح یک پل عابر پیاده، با طراحی منحصر به فردش حسابی مشهور شده است. پل «کوونگ» در ویتنام در میان طبیعت قرار دارد و طراحی آن به گونه ای است که دستانی بزرگ آن را از وسط گرفته اند. این دست ها از جنس سنگ است و روی آن ها خزه بسته شده است.

### دلیل عجیب خون ریزی مرد چینی

**آدیتی سنترال**- یک مرد جوان چینی پس از ۱۰ روز تحمل خون ریزی مدوام و شدید بینی در بیمارستان بستری شد. نتیجه عکس برداری از بینی او مشکل عجیبی را نشان می داد. یک زالو به دیواره بینی او چسبیده و در حال مکیدن خونش بود! پزشک این بیمارستان می گوید تا کنون با چنین مشکل عجیبی مواجه نشده است چرا که این حشره سه ماه است در بدن این فرد زندگی می کند. بیمار جوان می گوید سه ماه پیش برای گشت و گذار وارد رودخانه ای شده و با دوستانش آب تنی کرده و احتمالا زالو هم از همان موقع در بدن او مهمان شده است.

### بزرگ ترین پاک سازی داوطلبانه ساحلی

**بورد پاندا**- شهروندان هندی در یک اقدام داوطلبانه سواحل این کشور را که پوشیده شده از پلاستیک و آشغال است، پاک سازی می کنند. سال هاست که لاک پشت ها برای تخم ریزی دیگر به سواحل بمبئی نمی آیند. یک وکیل و فعال محیط زیست پویش پاک سازی دسته جمعی را به راه انداخت و بیش از سه هزار دانشجو در مدت ۵۸ هفته پنج میلیون کیلوگرم پلاستیک و آشغال را از سواحل جمع کرده اند. حالا ساحل کشور به قدری پاک و تمیز شده است که با عکس های قبلش قابل مقایسه نیست.

### عکس های بهت آور از فضا

**اینورس**- در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ هنگام وقوع حملات به برج های دوقلو مرکز تجارت جهانی، فرانک کالبرتسون تنها آمریکایی در فضا و در حال ماموریت در ایستگاه فضایی بین المللی ISS بود. او در حالی که از فاجعه رخ داده گیج شده بود، تصمیم گرفت مشاهداتش را از این واقعه در فضای خارج از زمین ثبت کند. به گفته او در لحظه وقوع حادثه دود سیاه رنگ غلیظی به صورت یک ستون از جنوب شهر بیرون می زد که نمی دانست چه اتفاقی افتاده است. خیلی زود ابر سیاهی تمام آسمان منهتن را در بر گرفت. برای کالبرتسون دردناک تر این بود که بعدا فهمید یکی از همکلاسی هایش در دانشکده، خلبان هواپیمای ربوده شده ای بود که به ساختمان پنتاگون زده شد. این عکس ها به تازگی منتشر شده است.

## شعر آیینی

### قبله دل ها

شریفه آیتی

شش گوشه این دل همه احساس حسین(ع) است — در روی زمین عطر گل یاس حسین(ع) است
آب است غریبانه به دنبال ابوالفضل(ع) — خجلت زده از دیدن عباس حسین(ع) است
استاد وفا بر کفه آب نظر کرد — همسنگ دلش، عشق به مقیاس حسین(ع) است
عیسی به نفس زنده کند جانِ جهان را؟ — عیسی نفسی، از دلِ انفاسِ حسین(ع) است
شد مدفن شش گوشه تو قبلهِ دل ها — چون بارگه عشق فقطَ خاصِ حسین(ع) است

## تفأل

زهی خجسته زمانی که یار باز آید — به کام غمزدگان غمگسار باز آید
به پیش خیل خیالش کشیدم ابلق چشم — بدان امید که آن شهسوار باز آید

## خاطرات پیک موتوری

### ذاکر منادی احساس

ناصر علیرضایی

مسافری داشتم که برخی روزها ساعتی را با موتورم در خدمتش بودم. مرد بسیار متین و باوقاری بود. آدم کم حرفی بود. حتی گاهی که می خواست مسیر را بگوید با دست روی شانه ام می زد و با انگشت نشان می داد! چند وقتی بود که متوجه شده بودم کمی افسرده و غمگین به نظر می رسد. چند بار سر حرف را باز کردم تا بیشتر از او بشنوم اما در جواب سوال هایم نفس عمیقی می کشید و سری تکان می داد و لبخند تلخی می زد.

چیزی به محرم نمانده بود. یک روز که پشت چراغ قرمز ایستاده بودیم پسر بچه ای اعلامیه ای به ما داد. حس کردم با دیدن اعلامیه منقلب شد. با صدای زمختش گفت: «لطفا من را برگردانید خانه». وقتی رسیدیم اعلامیه را نگاه کردم؛ مربوط به آموزش مداحی بود. گفتم: «عذر خواهم، خواهش می کنم بگویید چه چیزی در این اعلامیه بود که شما را دگرگون کرد؟ چون من هر چه نگاه می کنم چیز خاصی نمی بینم!» انگار دست روی دلش گذاشته بودم، اشک بر گونه هایش جاری شد و گفت: «سال ها پیش ذاکر اهل بیت(ع) بودم و صدای خوبی داشتم که مقبول همگان بود. تا این که دچار بیماری شدم. به لطف خدا بعد از مدتی بهبود یافتم اما بر اثر تب های شدید، شنوایی ام افت کرد و حنجره و تارهای صوتی ام دچار اختلال شد و دیگر به حالت اول برنگشت و نتوانستم بخوانم. از آن زمان به بعد همیشه آرزو داشتم باز هم بتوانم در مجلس عزای امام حسین(ع) بخوانم. امسال هم محرم دارد می آید و...» حرفش را نیمه تمام گذاشت و آرام آرام اشک هایش را پاک کرد و رفت.

مدتی ندیدمش. محرم از راه رسید. طبق معمول، شب ها به مجلس روضه خوانی و عزاداری می رفتم و روزها به دنبال کسب و کار. در این میان گاهی که به حرم حضرت رضا(ع) می رفتم، به یاد آن مسافر مداح هم می افتادم و برایش دعا می کردم که سلامتی اش را بازیابد. تا این که شب تاسوعا وقتی وارد مجلسی شدم در اوج ناباوری همان مرد را دیدم که برای خواندن آماده می شد. مات و مبهوت مانده بودم و منتظر شدم ببینم مستمعان چطور از صدای زمخت او استقبال خواهند کرد. جای همیشگی نشستم. جمعیت بیشتر از شب های قبل بود. دلم می تپید ببینم چه می شود تا این که مراسم شروع شد. گویا قرار بود یک بار دیگر عنایت اهل بیت(ع) را به چشم خودم ببینم. او شروع به خواندن کرد و من هیچ گاه آن صدای روح نواز و آسمانی را فراموش نخواهم کرد:

وقتی سکینه مادح عباس می شود
هر ذاکری منادی احساس می شود...

محشری به پا شد و چشمی نبود که نگرید. غوغایی به پا شد و مجلس تا نیمه شب ادامه داشت.

## ترسانک

### چشم ها

در حال مسواک زدن بود که صدایی توجهش را جلب کرد. خوب که دقت کرد متوجه شد صدا از داخل دهانه سینک است. شیر آب را بست. گوشش را نزدیک کرد، ناگهان چند مگس با سرعت از سوراخ سینک خارج شدند. تعجب کرد که مگس داخل لوله آب چه می کند؟ یکی از مگس ها روی آینه بالای شیر آب نشست؛ درست روی تصویر چشمش در آینه. در یک لحظه احساس کرد مگس روی آینه واقعاً کنار مردمک چشمش حرکت می کند. دستی به صورتش کشید، انگار تصویر مگس روی آینه روی صورتش زنده شده بود. سعی کرد مگس را دور کند، روی سینک خم شد تا مگس را داخل دهانه سینک بیندازد که برق نگاهی در سیاهی سوراخ سینک درخشید و نفسش را بند آورد. سردی دستانی را حس کرد که از زیر کابینت پاهایش را فشار دادند... چشم هایش را بست و فریاد زد... احساس کرد پاهایش رها شده اند. چند ثانیه بعد چشم ها را باز کرد. در مکانی نمور و تاریک بود که هیچ شباهتی به آشپزخانه اش نداشت. سردی زمین را با تمام وجود احساس می کرد. چند متر آن طرف تر در تاریکی همان چشم ها دوباره برق می زد. چشم هایی که از سفید به قرمز تغییر رنگ می داد... لحظاتی بعد خودش را از بالا دید، تصویرش روی زمین کوچک و کوچک تر می شد...

**سید مصطفی صابری**

## ما و شما

**راه‌های ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ و ۰۹۲۱۵۲۰۳۹۱۵ در تلگرام**

*عکس مادری که بازی فوتبال رو برای پسر نابیناش گزارش می کنه واقعا زیبا و تاثیر گذار بود. کاش اونایی که مادر دارن قدرشون رو بدونن. لطفا برای شادی روح مادر من و بقیه مادرها هم دعا کنین.

*من هم به عنوان یکی از طرفداران ترسانک هاتون می گم که اونا رو هر روز بنویسین. هر کسی هم می ترسه نخونه. من خودم با این که می ترسم ولی باز هم می خونم و لذت می برم. ممنون! **آزیتا ۱۶ ساله، مشهد**

*می خواستم از این جا به دوست خوبم خانم فرزانه اهل فریمان بگم ممنونم ازت، تو دوستی را ثابت کردی، دوستت دارم.
**نیکو، مشهد**

*پیرو درج مطلب «پیشنهاد بی شرمانه» در صفحه خانواده و مشاوره، من تجربه مشابهی رو در سال ها قبل داشتم از یک آقای به اصطلاح مشاوری که دارای مجوز هم بود.

*بخش ترسانک تون خیلی خوبه، من این بخش رو خیلی دوست دارم. با تشکر از شما.
**علی کشته گر، درگز**

*من تازه از خواننده های پروپاقرص زندگی سلام شدم، چرا پیام تبریک من رو چاپ نکردید؟ من با شما قهرم، البته اگه پیامم رو چاپ کنید یا نکنید، باز م دوستتون دارم.
**عاشق زندگی سلام**

*مطلب «ایگ نوبل» خیلی جالب و آموزنده بود. هم جذاب بود و هم به مادرس میده که از هر فکر و ایده ای حتی مسخره نباید به راحتی گذشت. باز هم از این دست مطالب آموزنده چاپ کنید. **م. سرعینی، دانشجو**

*همسر عزیزم زهرا جان، سالروز تولدت و سالگرد ازدواج مان گرامی. از این که خداوند همسری مهربان نصیبم کرده، شاکرم و همین که در کنارم هستی، بسیار خوشبختم.
**فرهاد رحمتی**

*خدا خیرتان بدهد با مطالب محرمی که هر روز در صفحه همشهری سلام چاپ می کنید. دل ها را روانه کربلا می کنید. اجر شما با صاحب این روزها. التماس دعا

*در پرونده مخترعان، درباره کارل بنز کم لطفی کردین، مگه میشه ناشناخته باشه و کسی ایشون رو نشناسه؟

*جالب است پایین صفحه همشهری سلام می نویسید نظرات و پیشنهادهاتون را در میان بگذارید، بعد به نظرات و انتقادهای مخاطبان تون که هر روز در ستون «ما و شما» چاپ می شود، ترتیب اثر نمی دهید!

*پیام صرفه جویی: زیاد کردن بیش از حد شعله اجاق گاز و گذاشتن ظروف کوچک روی شعله های بزرگ و ظرف های بزرگ روی شعله های کوچک، از مهم ترین اشتباه هاییه که مرتکب میشیم. در ضمن حواس تون باشه شعله اجاق باید آبی بسوزه.

## زندگی سلام تکانی

دوستانِ عزیز! بهمون بگید کدوم بخش‌های زندگی‌سلام رو بیشتر دوست دارید؟ کدوم یکی از مطالب زندگی‌سلام توی ذهنتون مونده؟ ترجیح می‌دین تو این چهارصفحه چی بخونید و چی نخونید؟ نظرات و پیشنهادهاتون رو هر روز بین ساعت ۱۱:۳۰ تا ۱۲:۳۰ به دبیر ضمیمه زندگی‌سلام، سید مصطفی صابری، بگید. این شماره ماست؛ ۰۵۱۳۷۰۰۹۳۶۶